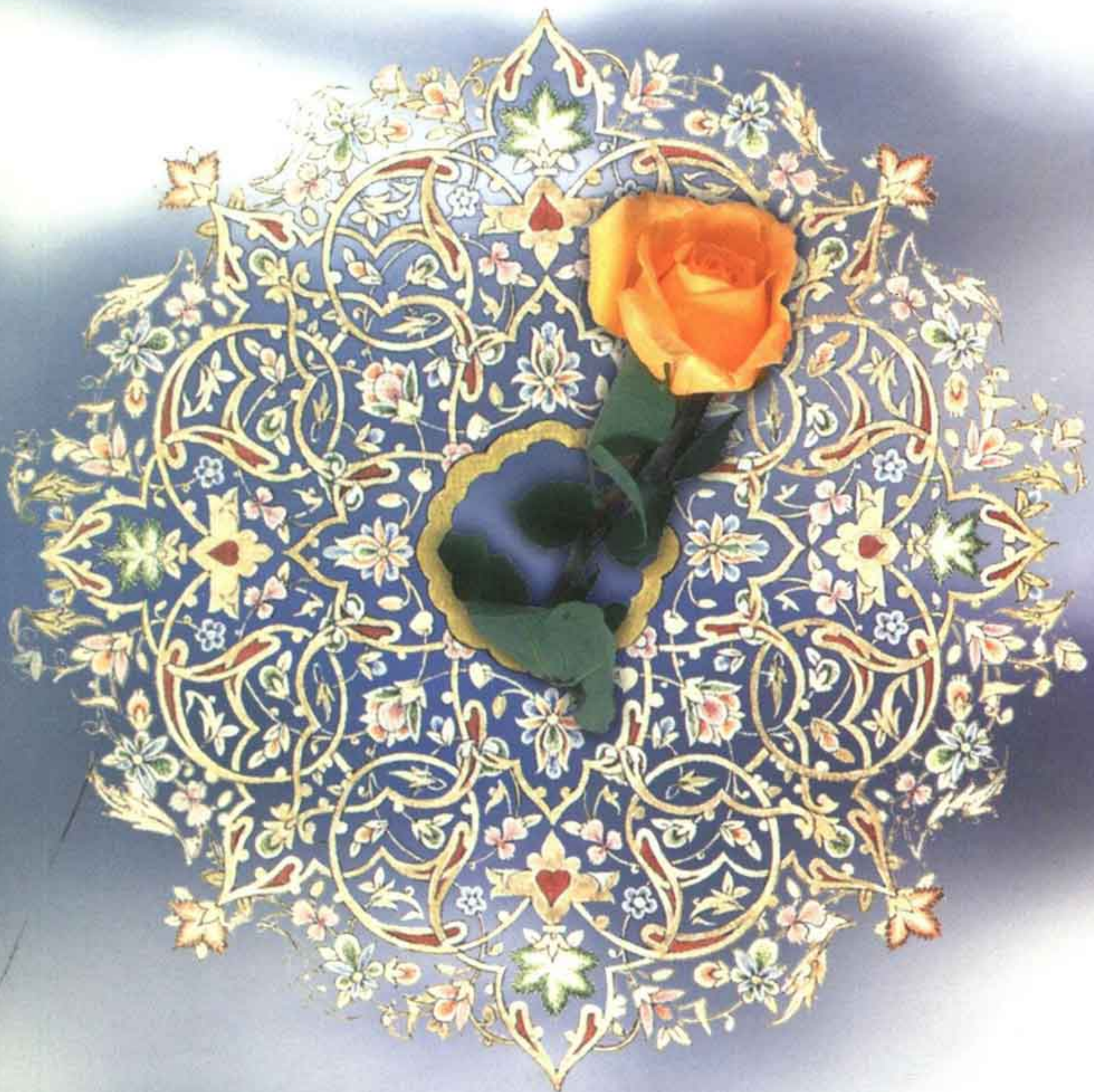




سلسله مباحث مهدویت

امامت در سنین کودکی

علی اصغر رضوانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رضوانی، علی اصغر ۱۳۴۳
امامت در سنین کودکی / مؤلف علی اصغر رضوانی. -- قم مسجد مقدس صاحب الزمان
(جمکران)، ۱۳۸۵.

ISBN 964-973-018-4

۴۸ ص

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. امامت. ۲. امامت -- فلسفه. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- الف.
مسجد جمکران، (قم) ب. عنوان.

۲۹۷/۴۵

الف ۶۵ / ر / BP۲۲۲

۱۸۳۹۱ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران



- | | |
|--|--------------|
| <input type="checkbox"/> امامت در سنین کودکی | ■ نام کتاب: |
| <input type="checkbox"/> علی اصغر رضوانی | ■ مؤلف: |
| <input type="checkbox"/> امیر سعید سعیدی | ■ صفحه آرا: |
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ ناشر: |
| <input type="checkbox"/> تابستان ۱۳۸۵ | ■ تاریخ نشر: |
| <input type="checkbox"/> اوّل | ■ نوبت چاپ: |
| <input type="checkbox"/> سرور | ■ چاپ: |
| <input type="checkbox"/> ۳۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| <input type="checkbox"/> ۲۵۰ تومان | ■ قیمت: |
| <input type="checkbox"/> ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۰۱۸ - ۴ | ■ شابک: |

- | | |
|---|--------------------|
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| <input type="checkbox"/> فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران | |
| <input type="checkbox"/> ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ | ■ تلفن و نمابر: |
| <input type="checkbox"/> ۶۱۷ | ■ قم - صندوق پستی: |

«حق چاپ مخصوص ناشر است»

امامت در سنین کودکی

تألیف: علی اصغر رضوانی

فهرست مطالب

۷. مقدمه ناشر.....
۹. تذکر چند نکته.....
۹. نکته اول.....
۱۱. نکته دوم.....
۱۱. توجیه امامت کودک.....
۱۱. الف) امامت و نبوت کودک از دیدگاه قرآن.....
۱۱. ۱- یحیی بن زکریا علیه السلام.....
۱۲. ۲- عیسی بن مریم علیه السلام.....
۱۴. ۳- شاهدی از خانه زلیخا.....
۱۵. ب) امامت کودک از دیدگاه تاریخی.....
۱۵. ۱- خلافت و وزارت امام علی بن ابی طالب علیه السلام.....
۱۵. ۲- مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام.....
۱۶. ج) گسترش قدرت خداوند.....
۱۸. د) رشد عقلی کودکان.....
۲۰. ه) اطمینان شیعیان به امامت کودک.....
۲۴. و) اعتراف دشمن بر امامت کودک.....

۲۵ (ز) نصّ بر امامت کودک
۲۵ ۱ - نصّ عام
۲۶ ۲ - نصّ خاص
۲۶ الف) نصّ بر امام جواد <small>علیه السلام</small>
۲۷ ب) نصّ بر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۸ عظمت امام جواد <small>علیه السلام</small> در کودکی
۳۱ عظمت امام مهدی <small>علیه السلام</small> در کودکی
۳۴ نقد و بررسی شبهات
۳۴ ۱ - کودک، ممنوع از تصرف در اموال
۳۶ ۲ - امامت طفل و تکلیف
۳۸ ۳ - علّت امامت کودک
۴۰ ۴ - قاعده لطف و امامت طفل
۴۰ ۵ - امامت در اختفاً
۴۵ سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت
۴۶ فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می‌کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می‌دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده‌اند و با پوچ‌گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده‌اند، بر آن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حق جل و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات
مسجد مقدس جمکران
حسین احمدی

از جمله سؤال‌ها در مورد برخی از امامان به ویژه امام زمان علیه السلام این است که: آیا کسی می‌تواند در کودکی به مقام امامت و خلافت برسد؟ به بیان دیگر: کودکی که تکلیف ندارد چگونه می‌تواند به مقام ولایت الهی برسد؟ ابن حجر هیتمی، از علمای اهل سنت، در این باره می‌نویسد: «آنچه در شریعت مطهر ثابت شده، این است که ولایت کودک، صحیح نیست، پس چرا شیعیان می‌پندارند کودکی که هنوز عمرش بیش از پنج سال نیست به امامت رسیده است.»^۱

احمد کاتب نیز می‌نویسد: «معقول نیست که خداوند کودکی را به رهبری مسلمانان منصوب کند.»^۲

تذکر چند نکته:

ابتدا به مقدماتی چند اشاره می‌کنیم، سپس به پاسخ اشکال خواهیم پرداخت.

نکته اول:

در میان شیعیان برخلاف سایر فرقه‌های اسلامی امامت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. شیعه، امامت را جزء اصول دین می‌شمارد، ولی

۲. تطور الفكر السياسي، ص ۱۰۲.

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۶۶.

اهل تسنن آن را از فروع دین می‌دانند. «امامت» به معنای اعتقاد به ضرورت وجود امام کامل علی الاطلاق و معصوم در هر زمان است. کسی که امامتش موروثی نیست، بلکه به خاطر قابلیت‌های ذاتی آن را از سوی خداوند کسب کرده است. این اعتقاد تأثیر به‌سزایی در میان جوامع شیعی و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام دارد و به لحاظ فکری و عقیدتی آنان را نسبت به رهبری و امامت این بزرگواران قانع ساخته است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛^۱ «[بیاد آر] هنگامی که خداوند، ابراهیم را به اموری چند امتحان کرد و او همه را به جای آورد، خداوند به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. ابراهیم عرض کرد: این پیشوایی را به فرزندانم نیز عطا خواهی کرد؟ خداوند فرمود: عهد من [هرگز] به ستمکاران نمی‌رسد.»

از این آیه استفاده می‌شود که امامت، عهد الهی است که خداوند به هرکس قابل باشد عطا می‌نماید.

در «سیره ابن‌هشام» آمده است: «بنی‌عامر بن صعصعه، خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدند، حضرت آنان را به سوی خدا دعوت نمود و نبوت خود را بر آنها عرضه کرد. در این هنگام شخصی به نام (بحیره بن فراس) به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: به من بگو اگر ما با تو بر اسلام بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفان غلبه داد؛ آیا در خلافت بعد از تو سهمی داریم؟ آن حضرت فرمود: امر خلافت به دست خداست، هرکجا که بخواهد قرار می‌دهد...»^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲. سیره ابن‌هشام، ج ۲، ص ۳۲.

نکته دوم:

مجامع شیعی و تابعان مدرسه اهل بیت علیهم السلام در تعیین امامان خود شرایط سختی را انتخاب کرده‌اند که در نتیجه غیر از اشخاص خاصی را که مورد تأیید خدا بوده و از جانب او منصوب هستند، شامل نمی‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی در «تجرید الاعتقاد»، عصمت و برتر بودن را از شرایط حتمی امام می‌شمارد.^۱ سید مرتضی از شرایط حتمی امام را، عصمت از هر پلیدی، منزّه بودن از هر معصیت، دانایتر بودن از همه نسبت به احکام شریعت و وجوه سیاست و تدبیر و ... برمی‌شمارد.^۲

توجیه امامت کودک

این شبهه را از چند طریق پاسخ می‌گوییم:

الف) امامت و نبوت کودک از دیدگاه قرآن

از نظر قرآن امامت، نبوت و ولایت در کودکی نه تنها امری ناممکن نیست، بلکه قرآن آشکارا می‌فرماید: ما ولایت، نبوت و امامت را به افرادی در کودکی دادیم:

۱- یحیی بن زکریا علیه السلام

خداوند متعال خطاب به حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: «یا یحیی خذ

۱. کشف المراد، ص ۳۶۴.

۲. الذخیره، ۴۲۹؛ ونیز رک. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۷؛ الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد،

ص ۳۰۵؛ المنقذ، ج ۲، ص ۲۷۸.

الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأْتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛^۱ «ای یحیی! تو کتاب آسمانی ما را به قوت فراگیر و به او در کودکی مقام نبوت دادیم.»

فخر رازی درباره حکمی که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد، می‌گوید: «الحکم هو النبوة، فإن الله تعالى أحکم عقله فی صباه وأوحى إليه؛ وذلك لأن الله تعالى قد بعث یحیی و عیسی علیهما السلام وهما صبیان، لا كما بعث موسى ومحمداً وقد بلغا الأشد»؛^۲ «مراد از حکم در آیه شریفه، همان نبوت است، زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد. چرا که خداوند متعال حضرت یحیی علیه السلام و عیسی علیه السلام را در کودکی به پیامبری برگزید، برخلاف حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله که آنان را در بزرگسالی به رسالت مبعوث نمود.»

۲ - عیسی بن مریم علیه السلام

خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا...»؛^۳ «مریم [در پاسخ ملامت‌گران] به طفل اشاره کرد، آن‌ها گفتند: چگونه با طفل گهواره‌ای سخن بگوییم. آن طفل گفت: همانا من بنده خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود. و مرا هرکجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید و مرا تا زنده‌ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد.»

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۱. سوره مریم، آیه ۱۲.

۳. سوره مریم، آیه ۲۹.

قندوزی حنفی - بعد از ذکر ولادت امام مهدی علیه السلام - می نویسد: «گفته اند که خداوند - تبارک و تعالی، او را در کودکی حکمت و فصل الخطاب عنایت فرمود و او را نشانه‌ای برای عالمیان قرار داد، همان گونه که در شأن حضرت یحیی علیه السلام فرمود: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ و نیز در شأن حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ﴿قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ *
قال إني عبدُ اللهِ آتاني الكتابَ وجعلني نبيًّا، خداوند امر حضرت مهدی علیه السلام را مانند حضرت خضر علیه السلام طولانی گردانید.»^۱

قطب راوندی و دیگران با سند خود از یزید کناسی نقل می کنند که به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: آیا عیسی علیه السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بر اهل زمان خود بود. حضرت علیه السلام فرمود: «عیسی علیه السلام در آن هنگام در گهواره، پیامبر و حجت خدا بر زکریا علیه السلام بود و در آن حال نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خدا برای مریم بود، آن هنگامی که سخن گفت و از او تعبیر کرد. [و نیز] پیامبر و حجت بود بر هر که کلام او را در آن حال شنید. سپس عیسی علیه السلام ساکت شد و تا دو سال با کسی سخن نگفت در این مدت زکریا علیه السلام حجت بر مردم بود. پس از فوت او، یحیی علیه السلام در کودکی وارث کتاب و حکمت شد. عیسی علیه السلام وقتی به هفت سالگی رسید، با اولین وحی که بر او نازل شد، خبر از نبوت خود داد. در این هنگام او حجت بر یحیی و تمام مردم شد. ای اباخالد! از هنگام خلقت آدم علیه السلام حتی یک روز هم زمین خالی از حجت خدا بر مردم نمی ماند.»

یزید کناسی می گوید: به حضرت علیه السلام عرض کردم: آیا علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله، حجت خدا بر این امت بود؟
 حضرت علیه السلام فرمود: «آری، این چنین بود و طاعت او در حیات و وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم واجب بود، لکن با وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت سکوت کرد و سخن نگفت، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش، بر امت و بر علی علیه السلام واجب‌الاطاعة بود. علی علیه السلام حکیم و دانا بود.»^۱

۳- شاهی از خانه زلیخا

قرآن کریم در قضیه حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا می فرماید: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ «[برای درستی سخن یوسف] شاهی از بستگان زن گواهی داد و گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو دریده باشد، زن راستگو و یوسف از دروغگویان است. و اگر پیراهن از پشت دریده است، زن دروغ‌گو و یوسف از راستگویان است.»

شیخ مفید رحمته الله می نویسد: «اهل تفسیر - به جز شمار اندکی - اتفاق کرده‌اند در آیه شریفه «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا...» که آن شاهد، طفلی صغیر در گهواره بود. خداوند متعال او را به نطق درآورد تا حضرت یوسف علیه السلام را از گناه تبرئه نموده و تهمت را از او دور کند.»^۲

هرچند آن طفل، پیامبر یا امام نبوده، ولی از این واقعه استفاده می شود که ممکن است کسی در طفولیت به حق و حقیقت حکم کند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، ح ۱؛ قصص الانبیاء، ص ۲۶۶.

۲. الفصول المختاره، ص ۳۱۶.

(ب) امامت کودک از دیدگاه تاریخی

با مراجعه به تاریخ روشن می‌گردد که مسئله امامت و رهبری کودک امری بوده که در خارج تحقق پیدا کرده است و فیلسوفان و حکیمان می‌گویند: قوی‌ترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن شیء است. اینک به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- خلافت و وزارت امام علی بن ابی طالب علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال سوّم بعثت، بعد از نزول آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، علی بن ابی طالب علیه السلام را که نوجوان بود، به خلافت و وصایت منصوب کرد و به قوم خود دستور داد که حرف او را گوش داده و از او اطاعت کنند.^۱

شیخ مفید رحمته الله می‌نویسد: «وقد اجمع جمهور الشيعة مع سائر من خالفهم على ان رسول الله صلی الله علیه و آله دعا علياً علیه السلام وهو صغير السن ولم يدع الصبيان غيره»^۲ «شیعیان و مخالفان آن‌ها، بر این امر اتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را دعوت به وزارت، خلافت و وصایت کرد، در حالی که سنش کم بود، ولی از دیگر کودکان دعوت نکرد.»

۲- مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام

به اتفاق مورخان مسلمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مباحله با نصارای نجران، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به همراه خویش بردند و این خود دلالت بر بزرگی شأن و قابلیت این دو کودک با وجود سن کم دارد.

۱. رک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱ و ...

۲. رک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱ و ...

شیخ مفید^۱ می نویسد: «وباهل بالحسن والحسين^{علیه السلام} وهما طفلان، ولم یرمباهل قبله ولابعده یاهل الاطفال. وإذا كان الأمر علی ما ذکرناه من تخصیص الله تعالی حججه علی ما شرحناه، بطل ما تعلق به هؤلاء القوم»؛^۱ «پیامبر^{صلی الله علیه و آله} همراه امام حسن و امام حسین^{علیه السلام} - درحالی که آن دو کودک بودند - با نصارا مباحله کرد و قبل و بعد از این واقعه، سابقه نداشت که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به همراه کودکان مباحله کرده باشد. اگر حقیقت امر چنین باشد که ممکن است خداوند متعال، حجت های خود را به اموری اختصاص دهد، دیگر اشکالی از مخالفان - در مسئله امامت شخص کودک - باقی نخواهد ماند.»

ج) گسترش قدرت خداوند

در پاسخ کسانی که امامت و رهبری کودک را محال می دانند می گوییم: امور «مُحال» یا «ممتنع»، از یک جهت به سه دسته تقسیم می شوند:

۱ - محال ذاتی؛ امری که فی نفسه و ذاتاً محال و ناشدنی است، بدون در نظر گرفتن امر دیگری؛ اجتماع یا ارتفاع نقیضین از روشن ترین مصداق های محال ذاتی است.

۲ - محال وقوعی؛ امری که ذاتاً محال نیست، لیکن وقوع آن مستلزم محال ذاتی است. برای مثال، وجود معلول بدون علت محال وقوعی است، زیرا تحقق آن مستلزم تناقض (اجتماع نقیضین) است. محال ذاتی و وقوعی را «محال عقلی» نیز می گویند.

۳ - محال عادی؛ امری که وقوع آن با توجه به قوانین شناخته شده طبیعت ناممکن است، اما ذاتاً نه ممتنع است و نه مستلزم محال ذاتی است.

با توجه به اقسام و تعریف‌های محال، پی می‌بریم که آنچه قدرت خداوند بر آن تعلق نمی‌گیرد محال ذاتی و وقوعی است، نه عادی و می‌دانیم که خداوند متعال قادر است در یک کودک، تمام شرایط رسالت و امامت را قرار دهد، زیرا عقلاً بعید نیست که خداوند مقام رسالت، نبوت و یا امامت را به کودک نابالغ بدهد، زیرا خداوند از انجام این عمل عاجز نیست و قضیه حضرت یحیی و عیسی علیهم‌السلام بهترین گواه درستی این مدعا است.

محمد بن حسن صفار در کتاب «بصائر الدرجات» از علی بن اسباط نقل کرده که فرمود: «رأیت أبا جعفر علیه‌السلام وقد خرج علی، فأحدثت النظر الیه والی رأسه ورجله لأصف قامته لأصحابنا بمصر، فخر ساجداً وقال: ان الله احتج فی الإمامة ما احتج فی النبوة، قال الله تعالی: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ وقال الله ﴿إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾ فقد يجوز أن يعطى الحكمة وهو صبي، ويجوز أن يعطى الحكمة وهو ابن أربعين سنة؛^۱ «ابا جعفر را دیدم، در حالی که بر من وارد شد، من خوب به دست و پای مبارک او نگاه کردم تا بتوانم برای اصحاب خود در مصر، آن حضرت را توصیف کنم. ناگهان دیدم آن حضرت علیه‌السلام به سجده افتاد و فرمود: «خداوند، احتجاج نموده در امر امامت به آنچه که در امر نبوت احتجاج کرده است و می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ و نیز می‌فرماید: ﴿إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾. پس ممکن است که خداوند به کسی حکمت عطا کند، در حالی که کودکی بیش نیست، همان‌طور که جایز است به دیگری در چهل سالگی، حکمت عنایت فرماید.»

۱. صدرالدین صدر، المهدي، ص ۱۱۴-۱۱۵ به نقل از بصائر الدرجات.

مسعودی از اسماعیل بن بزیر نقل می‌کند که امام جواد علیه السلام به من فرمود: «امر امامت به ابوالحسن تفویض می‌شود، درحالی‌که او فرزندی هفت‌ساله است، سپس فرمود: آری و کمتر از هفت سال، همان طوری که در عیسی علیه السلام چنین بود.»^۱

د) رشد عقلی کودکان

دانشمندان می‌گویند: برای رشد عقلی، سنّ معینی وجود ندارد، زیرا چه بسا شخصی رشید است، اما سن او بیش از پنج سال نیست، زیرا قوه عاقله او به قدرت خداوند به حدّ کافی رشد و نمو داشته است. چه مانعی دارد که خداوند متعال، سنّ رشد را در امام علیه السلام در پنج سالگی قرار دهد؟ آیا این امر، محال ذاتی است، یا وقوعی؟ قطعاً هیچ‌کدام، پس از آن‌جا که خداوند می‌تواند نبوت و تعلیم کتاب را به کودکی در گهواره و حکم را در کودکی برای حضرت یحیی علیه السلام قرار دهد، می‌تواند امامت را برای حجّت منتظر علیه السلام در کودکی قرار دهد، تا زمین خالی از حجّت نباشد.

علامه حلی رحمته الله درباره ارزش ایمان و اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام در کودکی می‌گوید: «انّ الطباع فی الصبیان مجبولة علی حبّ الأبویین والمیل إلیهما، فأعراض الصبی عنهما والتوجه إلی الله تعالی یدلّ علی قوه کماله»؛^۲ «طبیعت کودکان با دوستی و محبت پدر و مادر و میل به آن‌دو درآمیخته است، لذا کناره‌گیری کودک از آنان و توجه به خداوند متعال، دلیل بر قوت کمال او است.»

وی در ادامه می‌گوید: «انّ طباع الصبیان منافیة للنظر فی الأمور العقلیة

۱. اثبات الوصیه، ص ۱۹۳.

۲. کشف المراد، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

والتكاليف الإلهية، وملائمة للعب واللهو، فأعراض الصبي عما يلائم طباعه إلى ما ينافره يدل على عظم منزلته في الكمال؛ «طبيعت کودکان با نظر و تأمل در امور عقلی و تکالیف الهی، ناسازگار و متناسب با بازی و لهو و لعب است. پس اگر کودکی با اموری که ناسازگار با طبع کودکانه است، انس گرفته، دلیل رسیدن او به کمال است.»

صفوان بن یحیی می گوید: «عند ما أشار الإمام الرضا عليه السلام إلى الإمام الجواد عليه السلام ونصبه ودل عليه وهو ابن ثلاث سنين، قلت للإمام عليه السلام: جعلت فداك، هذا ابن ثلاث سنين؟ فقال عليه السلام: وما يضره من ذلك، فقد قام عيسى بالحجة وهو ابن ثلاث سنين؛^۱ «هنگامی که امام رضا عليه السلام به امام جواد عليه السلام اشاره فرمود و او را به امامت منصوب کرد - در حالی که سه ساله بود - به آن حضرت عليه السلام عرض کردم: فدایت گردم! فرزند شما سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: چه اشکال دارد، در حالی که عیسی عليه السلام نیز در سه سالگی حجت خدا گشت.»

به امام جواد عليه السلام عرض شد: مردم به جهت کمی سن شما، امامت شما را انکار می کنند. حضرت در جواب فرمود: «وما ينكرون من ذلك وقد قال الله تعالى لنبية: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾، فوالله ما اتبعه حينئذ إلا على عليه السلام، وله تسع سنين، وأنا ابن تسع سنين؛^۲ «چرا انکار می کنند، در حالی که خداوند به نبی خود فرمود: (ای رسول ما! امت را بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بینایی و بصیرت، به سوی خدا دعوت

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، حدیث ۱۰.

۲. همان.

کنیم) پس به خدا سوگند در آن هنگام، او را متابعت نکرد مگر علی علیه السلام در حالی که نه سال بیشتر نداشت و من نیز نه ساله هستم.»

ه) اطمینان شیعیان به امامت کودکی

براساس شواهد تاریخی، مسئله عهده‌داری امامت در کودکی، از حضرت امام جواد شروع شد؛ زیرا وقتی پدرش امام رضا علیه السلام از دنیا رحلت نمود، حضرت جواد هفت سال بیشتر نداشت.^۱ لذا آن حضرت علیه السلام در هفت سالگی، متولی رهبری شیعه امامیه، در مسائل دینی، عملی و فکری شد.

با دقت در این مسأله، پی می‌بریم که همین موضوع به تنهایی کافی است که به خط امامت هرچند در کودکی - که در امام جواد متجلی شد و تا امامت امام مهدی ادامه یافت - پی ببریم.

این مطلب هنگامی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم دانش‌آموختگان مدرسه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ فداکاری و جان‌فشانی‌های زیادی در راه تثبیت عقیده خود در مسأله امامت داشتند؛ زیرا داشتن چنین عقیده و فکری، متشأ دشمنی و خصومت دستگاه خلفا با دوستداران اهل بیت علیهم السلام بود.

این امر منجر به درگیری نظام سلطه با اهل بیت علیهم السلام و یاران آنان می‌شد لذا عده زیادی را زندانی و گروهی را نیز می‌کشتند و این نشان می‌دهد که اعتقاد به ولایت اهل بیت - هرچند در کودکی - برای آنان چنان روشن و مسلم شده بود، که از جان مایه می‌گذاشتند.

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷.

پاسخ به چند سؤال

در اینجا سؤال‌هایی مطرح شده که به آن‌ها پاسخ می‌دهیم:

سؤال اول: شاید شیعه امامیه به خاطر ملاحظه مقامات علمی و فکری شخصی، معتقد به امامت او در کودکی شده باشد، در حالی که او هنوز به امامت نرسیده است. همان‌گونه که ما الآن مشاهده می‌کنیم کودکانی دارای مقامات علمی بالایی هستند، ولی امام نیستند.

پاسخ: این سخن برخلاف واقعیت‌های تاریخی است، زیرا طایفه امامیه در آن زمان بزرگانی داشتند که از مدرسه علمی امام باقر، و امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام دانش آموخته بودند، مدرسه‌ای که دربردارنده شاگردان آن امامان و شاگردان شاگردان آنان بوده است.

در چنین مدرسه‌ای - با آن پیشینه و قوت فرهنگی - قابل تصور نیست که دانش آموختگان آن، شخصی را امام قرار دهند که امام نبوده است، اگر فردی پنجاه ساله آگاه به علوم مختلف باشد، آیا می‌توان گفت که امت به جهت علم زیاد او، قائل به امامت و ولایت او شده باشند؟ اگر این فرض امکان ندارد، پس در حق شخصی که هنوز به ده سالگی نرسیده، نیز امکان ندارد؛ زیرا مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در آن زمان، از قوی‌ترین مدارس فکری و فرهنگی بود. و عده‌ای از فارغ التحصیل‌های آن در کوفه، قم، مدینه و جاهای دیگر زندگی می‌کردند. بزرگان این مدرسه قطعاً با امام جواد علیه‌السلام و ... معاشرت داشته و آن حضرت را امتحان کرده بودند. باورکردنی نیست که بدون تفحص و تحقیق و رسیدن به یقین، به امامت کودکی اعتقاد پیدا کرده و در راه او جان فشانی نموده باشند.

سؤال دوم: ممکن است کسی بگوید: طائفه امامیه، مفهوم و معنای امامت را نمی‌دانستند، و گمان می‌کردند که امامت، مجرد سلسله نسبی و وراثتی است؟!

پاسخ: این اشکال برخلاف شرطها و نشانه‌های امامت است که به صورت متواتر یا مستفیض، از امیرالمؤمنین علیه السلام تا امام رضا علیه السلام به جامعه شیعه رسیده است. شیعه امامیه قائل به امامت کسی است که معصوم از گناه، اشتباه و خطا بوده و از همه افراد امت خود داناتر باشد. همچنین لازم است که بر امامت او تصریح شده باشد. این شرطها با دلیل عقلی و نقلی قطعی ثابت شده است. هشام بن سالم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که در یک عصر و زمان دو نفر امام باشند؟ حضرت فرمود: «لا، إلا أن یکون احدهما صامتاً مأموماً لصاحبه والآخر ناطقاً اماماً لصاحبه. واما أن یکونا امامین ناطقین فی وقت واحد فلا»؛ «خیر، مگر این که یکی از آن دو ساکت و مأموم دیگری باشد و آن دیگری ناطق و امام، او اما این که هر دو همزمان امام ناطق باشند امکان ندارد.»

هشام می‌گوید: باز به حضرت علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که امامت بعد از حسن و حسین علیه السلام، در دو برادر محقق گردد؟ حضرت فرمود: «هرگز...»^۱ از این روایت و روایات دیگر به خوبی استفاده می‌شود که شیعیان، اهمیت فراوانی برای «امامت» قائل بودند و همواره درباره خصوصیات و شرایط آن، از امامان خود سؤال می‌کردند.

سؤال سوم: شاید اعتقاد به امامت و ولایت امامان در کودکی، بر اساس تهدید و تحمیل از سوی بزرگان شیعه بوده است؟

پاسخ: این فرضیه نیز باطل است، زیرا با ورع و قداست بزرگان طایفه امامیه، هیچ‌گاه نمی‌توان باور کرد که آنان با تهدید و تحمیل مردم را به اطاعت از اشخاص دعوت کرده باشند! به‌ویژه آن‌که بزرگان طایفه شیعه در طول این مدت در شدیدترین وضع - به جهت پذیرش دعوت اهل بیت علیهم‌السلام - به سر می‌برده و در عین حال مردم را به پیروی از اهل بیت دعوت می‌نمودند. پذیرش دعوت اهل بیت علیهم‌السلام، و دعوت به آنان، سود مادی و مقام ظاهری در پی نداشت تا توهم طمع به این امور باشد. پذیرفتنی نیست که عقلا و علمای امامیه، به نادرستی بر امامت شخصی در کودکی تبانی و اتفاق داشته باشند، درحالی‌که این کار سبب ایجاد انواع محرومیت‌ها برای آنان بود! این نیست مگر این‌که دعوت آنان ناشی از اعتقاد به امامت آن شخص بوده است.

رهبری و امامت اهل بیت علیهم‌السلام، برخلاف دیگران، زعامتی همراه با سرباز، لشکر و ابهت پادشاهی نبوده است. همچنین آنان دعوت سزی همانند دعوت‌های صوفیه و فاطمیون نداشتند، زیرا آنان بین رهبر و مردم فاصله می‌انداختند، تا فرض شود که رهبر از مردم دور است یا آن‌که مردم به او ایمان دارند. امامان معصوم علیهم‌السلام برای مردم آشکار و معلوم بودند و معاشرت با آن‌ها از نزدیک امکان داشت به جز امام زمان علیه‌السلام که به دلایل سیاسی، معاشرت با آن حضرت محدود بود.

(و) اعتراف دشمن بر امامت کودک

خلفای معاصر با امامان، به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی و علمی امامان اعتراف می‌کردند و آن را زنگ خطری برای خود و خلافت غاصبانه خویش می‌پنداشتند و بر این اساس، تمام توان خود را برای از بین بردن امامان و فضایل‌شان به کار می‌بستند.

با توجه به این مطلب به خوبی روشن می‌شود که مسئله امامت شخص - هرچند در کودکی - امری ثابت بوده است، زیرا وقتی امام، مردم را به اطاعت خود دعوت می‌کند، طبیعتاً خود را در تمام زمینه‌ها شایسته‌تر می‌داند. در غیر این صورت مردم از او پیروی نخواهند کرد. با این‌همه آیا ممکن است شخصی در کودکی، مردم را به امامت خود در ملأ عام دعوت کند و شیعیان نیز بدون هیچ تحقیق و تفحص، امامت او را پذیرفته و در راه او جان فشانی کنند؟ اما اگر در ابتدای دعوتش، حقیقت امر بر مردم روشن نشده باشد، با گذر روزها، ماه‌ها و سال‌ها ممکن بود وضعیت او در صورت عدم صحت دعوتش، بر مردم آشکار شود. حال اگر عدم صحت دعوت او برای مردم روشن نشود، آیا برای نظام حاکم نیز روشن نخواهد شد؟ آیا برای مقابله با آن دعوت - در صورتی که به مصلحت خود باشد - موضع‌گیری نخواهد کرد؟ تنها تفسیر سکوت دستگاه خلافت معاصر با امام علیه السلام در کودکی این است که نظام سلطه به این نتیجه رسیده بود که امامت شخص - هر چند در کودکی - امری مسلم بوده است، به ویژه آن که خلفا به‌طور مکرر آن بزرگواران را امتحان کرده و به فضلشان اعتراف نموده بودند.

/ (ز) نص بر امامت کودک

از آنجا که یکی از راه‌های اثبات امامت شخص، تصریح و نص امام سابق است، گاهی سؤال می‌شود که آیا بر امامت امثال امام جواد علیه السلام یا امام مهدی علیه السلام در کودکی نص و تصریح وجود دارد؛ آیا امام رضا علیه السلام تصریح به امامت فرزند کودکش، حضرت جواد الائمه علیه السلام نموده است؟ آیا امام عسکری علیه السلام بر امامت حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده است؟

در پاسخ می‌گوییم: دو نوع نص نسبت به امام بعدی وجود دارد: یکی نص عام و کلی، که امامان بعد را شامل می‌شده است و دیگری نص خاص، که فقط اختصاص به امام بعد از خود داشته است:

۱- نص عام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: از تو سؤالی دارم، هرگاه که توانستی نزد من بیا. جابر عرض کرد: هر وقت که شما دوست داشته باشید من حاضر می‌شوم. او روزی خدمت امام باقر علیه السلام آمد، حضرت به او فرمود: ای جابر! از لوحی که در دست مادرم فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آنچه درباره آن به تو فرموده به ما خبر ده؟

جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که روزی بر مادرت فاطمه علیها السلام - در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله - وارد شدم، تا تولد حسین علیه السلام را به او تبریک بگویم، که در دست او لوحی سبز دیدم، گمان کردم که از زمرد است، در آن، نوشته‌ای سفید یافتیم شبیه رنگ خورشید. عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول

رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند به رسولش هدیه کرده و در آن اسم پدر، شوهر، دو فرزندم و اوصیایی از فرزندم نوشته شده است. پدرم به من داده تا به آن شاد گردم.

جابر خطاب به امام باقر علیه السلام می‌گوید: مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد، من آن را خواندم و از رویش برای خودم استنساخ نمودم. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به جابر فرمود: آیا ممکن است صحیفه را بر ما عرضه کنی. جابر عرض کرد: آری. آن‌گاه بلند شد و با پدرم به سوی منزل رفتند. جابر در آن‌جا صحیفه‌ای از ورق بیرون آورد. حضرت علیه السلام به جابر فرمود: در نوشته خود نظر کن تا من آن را بر تو بخوانم. جابر به صحیفه خود نظر کرد و پدرم تمام آن را مرتب خواند...»^۱

اسم‌ها و اوصاف هریک از امامان در آن لوح و صحیفه به‌طور مفصل ذکر شده است...».

۲ - نص خاص

الف) نص بر امام جواد علیه السلام

محمد بن ابی نصر می‌گوید: فرزند نجاشی به من گفت: امام بعد از صاحبیت - امام رضا علیه السلام - کیست؟ دوست دارم پاسخ آن را بدانم. محمد بن ابی نصر می‌گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و سؤال فرزند نجاشی را به امام عرض کردم. حضرت فرمود: «الامام ابنی...»^۲ «امام، فرزند من است...».

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸. ۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۰، حدیث ۵.

معمر بن خلاد می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که ضمن نقل مطلبی فرمود: «ما حاجتکم الی ذلک، هذا ابو جعفر قد اجلسه مجلسی وصیّرتہ مکانی وقال: انا اهل بیت يتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذة بالقذة»؛^۱ «چه حاجتی به آن است، این ابو جعفر است که او را به جای خود نشاند و جانشین خود قرار داده ام. و فرمود: ما اهل بیت کسانی هستیم که کودکان ما از بزرگانمان همه چیز را به ارث می برند.»

ابو یحییٰ صنعانی می گوید: نزد امام ابی الحسن، علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم، که فرزند کودک آن حضرت ابو جعفر را نزد او آوردند. امام علیه السلام فرمود: «هذا المولود الذي لم یولد مولود اعظم برکة علی شیعتنا منه»؛^۲ «این مولودی است که پر برکت تر از او بر شیعیان ما، متولد نشده است.»

ب) نصّ بر امام مهدی علیه السلام

محمد بن علی بن هلال می گوید: از ناحیه امام عسکری - دو سال قبل از وفاتش - نامه ای به دستم رسید که در آن، خبر از جانشین بعد از خود داده بود و نیز سه روز قبل از وفاتش نامه ای دیگر برای من فرستاد و در آن خبر از جانشین بعد از خود داد.^۳

عمرو اهوازی می گوید: امام عسکری فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: این، صاحب و امام شما بعد از من است.^۴

حمدان قلانسی می گوید: به عمری عرض کردم: آیا امام عسکری علیه السلام از

۲. همان، ص ۳۲۱، حدیث ۹.

۱. همان، حدیث ۲.

۴. همان، حدیث ۳.

۳. همان، ص ۳۲۸، حدیث ۱.

دنیا رحلت نمود؟ فرمود: آری، ولی کسی را به جانشینی خود قرار داد که گردش مثل این است. اشاره به دست خود نمود.^۱

عظمت امام جواد علیه السلام در کودکی

در کودکی از امام جواد علیه السلام فضایل و کمالاتی آشکار شد که انسان یقین به امامت و ولایت آن حضرت علیه السلام پیدا می‌کند. از جمله:

۱ - شب‌نجی می‌نویسد: «چون مأمون از خراسان به بغداد آمد، نامه‌ای خدمت امام محمد تقی نوشت و با عزت و احترام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد، پیش از آن که مأمون او را ملاقات کند، روزی مأمون به قصد شکار عازم صحرا شد. در بین راه به جمعی از کودکان رسید که ایستاده بودند. چون آنان ابهت مأمون را مشاهده کردند، پراکنده شدند، جز آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت وقار در جای خود ایستاد، تا آن که مأمون نزدیک شد و از مشاهده آثار متانت و وقار او متعجب گردید. عنان کشید و پرسید: ای کودک! چرا مانند کودکان دیگر از سرراه دور نشدی؟»

حضرت علیه السلام فرمود: ای خلیفه! راه تنگ نبود که بر تو گشاده کنم، و جرم و خطایی هم نداشتیم که از تو بگیریم و گمان ندارم تو کسی را بدون جرم مجازات کنی.

۱. همان، حدیث ۴.

مأمون از شنیدن این سخنان سخت متعجب شد و از مشاهده حسن و جمال او، دل از دست داد و پرسید: ای کودک! نام تو چیست؟
فرمود: پسر علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم.

مأمون چون نسبش را شنید، بر پدرش درود و رحمت فرستاد و روانه صحرا شد. چون به صحرا رسید نظرش به مرغی افتاد. باز شکاری به سوی او فرستاد، آن باز مدتی ناپدید شد. چون از آسمان برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز نیمه جانی داشت. مأمون از مشاهده آن در شگفت شد و ماهی را در دست خود گرفته، به شهر بازگشت. چون به همان جایی رسید که هنگام رفتن، حضرت جواد علیه السلام را دیده بود، کودکان پراکنده شدند، ولی حضرت علیه السلام از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمد! این چیست که در دست دارم؟

حضرت علیه السلام فرمود: حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می شود و ماهیان ریز با ابر بالا می روند، و بازهای پادشاهان آن را شکار می کنند و پادشاهان آن را در دست می گیرند و سلاله نبوت را با آن امتحان می کنند. مأمون از مشاهده این معجزه، شگفت زده شد و گفت: حقا که تویی فرزند رضا علیه السلام. و سپس آن حضرت را به جهت فضل، علم و کمال و عقل، نزد خود نگاه داشت.^۱

۲ - ابن حجر هیتمی و دیگران نقل کرده اند: «مأمون می خواست دختر خود را به حضرت جواد علیه السلام تزویج کند، بنی عباس، از شنیدن این قضیه، به صدا

۱. شیلنجی، نورالابصار، ص ۱۸۸.

درآمده، به او گفتند: خلافت هم اکنون در دست بنی عباس است، چرا می‌خواهی آن را به بنی هاشم منتقل کنی؟

مأمون در جواب گفت: علت آن، کثرت علم و فضل این کودک است.

آنان جواب دادند: او کودکی خردسال است و هنوز اکتساب علم و کمال نکرده است. اگر صبر کنی که کامل شود و بعداً با او وصلت نمایی، بهتر است. مأمون گفت: شما ایشان را نمی‌شناسید. علم ایشان از جانب خداوند است و کوچک و بزرگ آنان از دیگران افضل‌اند. اگر می‌خواهید این امر بر شما ثابت شود، علما را جمع کنید و با او مباحثه نمایید.

عباسیان قبول نموده، اتفاق کردند که یحیی بن اکثم، قاضی القضاة آن عصر، با او بحث کند. از این رو در یک روز معین، در مجلس مأمون حاضر شدند و یحیی بن اکثم، مسائلی را از حضرت جواد علیه السلام پرسید، و آن حضرت علیه السلام به بهترین وجه از آن‌ها پاسخ داد.

سپس مأمون از امام علیه السلام خواست که یحیی بن اکثم را امتحان نموده، از او سؤال کند. حضرت علیه السلام به او فرمود: از تو سؤال کنم؟ یحیی در جواب عرض کرد: اختیار با شما است. اگر جواب آن را بدانم می‌دهم وگرنه از محضر شما استفاده می‌کنم.

امام جواد علیه السلام پرسید: نظر تو چیست درباره مردی که در اول روز، به زنی به حرام نگاه کرد و در وسط روز نگاهش به آن زن حلال گشت. هنگام ظهر، نظر بر او حرام شد و در وقت عشا، دوباره بر او حلال گشت، نصف شب باز زن بر او حرام شد و هنگام صبح نگاه به آن زن بر او حلال گشت. سر این قضیه چیست و چرا آن زن این‌گونه بر او حلال و حرام شده است؟

یحیی بن اکثم در جواب عرض کرد: به خدا سوگند که از این مسأله اطلاعی ندارم و اگر شما صلاح می‌دانید جواب آن را بفرمایید.

امام جواد علیه السلام فرمود: آن زن کنیز کسی بود. در اول روز مردی اجنبی به او نگاه کرد که نظر او حرام بود. آن مرد در نیمه روز آن کنیز را از صاحبش خرید و از این طریق کنیز را بر خود حلال کرد. هنگام ظهر آن زن را آزاد کرد، لذا بر او حرام شد. در وقت عصر با او ازدواج نمود و او را بر خود حلال گرداند. و غروب او را ظهار کرد و زن بر او حرام شد. هنگام عشا، کفاره ظهار پرداخت و دوباره او را بر خود حلال کرد. نیمه شب آن زن را یک طلاقه کرده و او را بر خود حرام نمود، ولی هنگام صبح به آن زن رجوع کرد و دوباره آن زن بر او حلال شد.

هنگامی که سخنان امام جواد علیه السلام به پایان رسید، مأمون رو به عباسیان کرد و گفت: آیا به آنچه که انکار می‌کردید رسیدید؟ سپس دخترش را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد.^۱

عظمت امام مهدی علیه السلام در کودکی

امام مهدی علیه السلام از خردسالی آثار امامت و فضل و کمال در او نمایان بود. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ - حکیمه از جمله کسانی است که قصه ولادت امام زمان علیه السلام را نقل

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ قرمانی، اخبار الدول، ص ۱۱۶؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۲۱۷؛ ابن صباغ، فضول المهمه، ص ۲۴۹.

می‌کند، در آن قصه می‌گوید: «...روز هفتم ولادت حضرت خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم. حضرت فرمود: ای عمّه! فرزندم را نزد من بیاور، او را نزد پدرش آوردم، ایشان خطاب به فرزند خود فرمود: سخن بگو ای پسر. در این هنگام بود که مهدی علیه السلام شهادتین را به زبان جاری کرده بر یکایک پدران معصوم خود درود فرستاد. آن‌گاه این آیه را تلاوت نمود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».^۱

۲- عثمان بن سعید عمری با چهل نفر از شیعیان خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدند تا از امام و جانشین بعد از او آگاه شوند. امام علیه السلام فرمود: آمده‌اید تا از حجت بعد از من سؤال کنید؟ گفتند: آری. در این هنگام کودکی وارد مجلس شد گویا پاره‌ای از ماه...^۲

۳- نسیم خادمه امام عسکری علیه السلام می‌گوید: «یک شب پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر او وارد شدم، ناگهان نزد او عطسه‌ای کردم. حضرت علیه السلام فرمود: «یرحمك الله. قالت نسيم: فخرجت بذلك فقال علیه السلام لي ألا ابشرك في العطاس؟ قلت: بلى، قال: هو امان من الموت ثلاثة ايام»؛^۳ «خداوند تو را رحمت کند. من به این دعا خشنود شدم. آن‌گاه فرمود: آیا بشارت دهم تو را به عطسه؟ عرض کردم: آری. فرمود: عطسه امان از مرگ است تا سه روز».

۴- احمد بن اسحاق می‌گوید: «يا أحمد بن اسحاق! إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم عليه السلام ولا يخلها إلى إن تقوم الساعة من حجة الله

۱. بتابع المودة، ج ۳، ص ۳۰۱ و ۳۰۲. ۲. طوسی، الغيبة، ص ۳۵۷.

۳. کمال‌الدین، ص ۴۴۱، حدیث ۱۱.

علی خلقه، به يدفع البلاء عن الارض، و به ينزل الغيث و به يخرج برکات الارض»؛ «نزد امام عسکری علیه السلام رفتم تا از جانشین او سؤال کنم. حضرت ابتدا فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند هرگز زمین را از ابتدای خلقت آدم از حجت خالی نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی نخواهد گذاشت. با او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند، و باران نازل کرده و برکات زمین را خارج می‌گرداند. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از تو کیست؟ حضرت بلند شده وارد اتاق شد، و در حالی که کودکی بر روی شانه او بود، بیرون آمد. صورت کودک همانند ماه شب چهارده، با حدود سه سال سن بود.» آن‌گاه فرمود: «یا احمد بن اسحاق! لولا کرامتک علی الله - عزوجل - و علی حججه ما عرضت عليك ابني هذا، انه سمي رسول الله وکنیه، الذي يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»؛ «ای احمد بن اسحاق! اگر کرامت تو بر خدا و حجت‌های خدا نبود، این فرزند را بر تو نشان نمی‌دادم. او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خداست. کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد...».

آن‌گاه عرض کردم: آیا علامتی هست که سبب اطمینان قلب من گردد؟ در این هنگام کودک به سخن آمد و با زبان عربی فصیح فرمود: «انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه...»؛ «من بقية الله در روی زمین، و انتقام‌گیرنده از دشمنانم...».

۵ - عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: از محمد بن عثمان عمری سؤال

کردم: آیا صاحب این امر را دیده‌ای؟ فرمود: آری، آخرین باری که دیدم در کنار خانه خدا بود که می‌گفت: «اللَّهُمَّ انجز لي ما وعدتني»؛^۱ «بار خدایا وعده‌ای که به من داده‌ای عملی ساز.»

نقد و بررسی شبهات

۱ - کودکی، ممنوع از تصرف در اموال

شیخ مفید^۲ می‌گوید: شاید به شیعیان گفته شود که شما چطور اعتقاد به امامت دوازده امام دارید و حال آن‌که می‌دانید در میان آنان کسانی هستند که پدرانشان آنان را در کودکی - در حالی که به حدّ رشد و بلوغ نرسیده‌اند - جانشین خود قرار داده‌اند، همانند ابی‌جعفر، محمد بن علی بن موسی^۳ که هنگام وفات پدرش، هفت سال داشت و همانند قائم^۴ شما که او را می‌خوانید، در حالی که سنّ او هنگام وفات پدرش - نزد اکثر مؤرّخان - پنج سال بوده است. و ما به جهت عادتی که در هیچ زمانی نقض نشده داریم می‌دانیم شخص در چنین سنی به حدّ رشد نمی‌رسد؟! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾؛^۲ و اگر خداوند متعال کسی را که به حدّ بلوغ نرسیده از تصرف در اموالش منع می‌کند؛ پس چگونه ممکن است او را امام قرار دهد، زیرا امام، ولیّ بر خلق در تمام امور دین و دنیا است؟! و صحیح نیست که والی و سرپرست تمام اموال از قبیل صدقه‌ها و خمس‌ها و امین بر شریعت و احکام، امام فقیهان، قاضیان

۱. همان، ص ۴۴۰.

۲. سوره نساء، آیه ۶.

و حاکمان و مانع کثیری از صاحبان خرد در کارها، کسی باشد که ولایت بر درهمی از اموال خود هم ندارد...^۱

پاسخ: همو در پاسخ می‌گوید: «این اشکال از کسی صادر می‌شود که بصیرتی در دین ندارد، زیرا آیه‌ای را که مخالفان در این باب به آن اعتماد کرده‌اند، خاص است و شامل امام معصوم نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال با برهان قیاسی و دلیل سمعی، امامت آنان را ثابت فرموده و این می‌رساند که امام، مخاطب آیه فوق نمی‌باشد و از زمره ایتام خارج است. و هیچ اختلافی بین امت نیست که این آیه، مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است و هیچ ربطی به آنان که عقلشان - به عنایت الهی - به حد کمال رسیده، ندارد اگرچه کودک باشد. لذا آیه شریفه شامل ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌شود.»^۲

از اینجا پاسخ پرسش‌های دیگر نیز درباره امامت کودک داده می‌شود مثل این که طفل چگونه می‌تواند امام باشد، درحالی که نمی‌تواند حتی امام جماعت باشد؟
 طفل چگونه می‌تواند امام باشد با آن که معامله با او صحیح نیست؟
 طفل چگونه می‌تواند امام باشد درحالی که عقد او باطل است؟
 طفل چگونه می‌تواند امام باشد درحالی که گواهی او جز در موارد خاص باطل است؟

طفل پنج ساله چگونه نمازش بر جنازه امام صحیح است؟
 منشأ تمام این اشکالات این است که امام را با دیگران مقایسه کرده‌ایم و برای او امتیاز خاصی قائل نیستیم. ولی اگر معتقد شدیم که امام - اگرچه

۱. الفصول المختاره، ص ۱۴۹ - ۱۵۰. ۲. همان.

کودک باشد - کسی است که با معجزه و نص، امامتش ثابت شده و عقلش به عنایت الهی کامل گردیده است، دیگر او را با مردم عوام مقایسه نکرده و احکام آنان را بر او تطبیق نمی‌کنیم. از آن جا که کودک و کسی که به حد بلوغ نرسیده، عقلش رشد نیافته و هنوز مصالح و مفاسد خود را درک نمی‌کند، لذا از یک سری کارهای اجتماعی ممنوع شده است. ولی امام از ابتدا مورد توجه خاص خداوند متعال قرار گرفته و عقلش کامل شده است، تا بتواند دیگران را دستگیری کرده و به کمال برساند، همان‌گونه که سراسر زندگانی امام و قضایایی که اتفاق افتاده بر این مطلب گواهی می‌دهد.

با این بیان برخی دیگر از پرسش‌ها نیز پاسخ داده می‌شود؛ مثل این که می‌گویند: هدایت جامعه از وظائف امام است و هدایت انواع و اقسامی دارد؛ مثل هدایت تکوینی، تشریحی و باطنی؛ چگونه طفل می‌تواند انواع و اقسام این هدایت‌ها را بر عهده گیرد، درحالی که هریک از آن‌ها وظیفه بسیار سنگینی است، که احتیاج به قابلیت‌های خاص دارد؟

پاسخ همان است که اشاره شد، زیرا اگر خداوند متعال به کسی مقام هدایت و امامت می‌دهد؛ قابلیتش را نیز عنایت می‌فرماید. عقل او را به حدّ اعلای رشد و کمال می‌رساند، اگرچه خود نیز در رسیدن به کمال دخیل است، ولی همه به لطف و عنایت الهی است و واقعیت خارجی این امر را تصدیق می‌کند. همان‌گونه که حضرت عیسی علیه السلام در گهواره با مردم سخن گفت.

۲ - امامت طفل و تکلیف

گاهی سؤال می‌شود که طفل چگونه می‌تواند امام و رهبر باشد درحالی که

تکلیف ندارد، و به حد بلوغ نرسیده است. و چون بر اعمالش عقوبت مترتب نیست، ممکن است که لغزش‌هایی از او سرزند، که این، با مقام و شأن امامت سازگاری ندارد؟

پاسخ: بلوغ - در حقیقت - رسیدن به حد رشد عقلانی است و این که برای نوجوانان سن بلوغ را پانزده سال قرار داده‌اند، برای این است که غالباً در این سن نوجوانان به رشد عقلانی می‌رسند، و لذا می‌توانند مورد خطاب خداوند متعال قرار گیرند و صلاح و فساد خود را درک کنند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾؛ «یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده تمایل به نکاح پیدا کنند اگر دیدید آن‌ها قادر به درک مصالح زندگانی خود هستند اموالشان را به آن‌ها باز دهید.»

ولی اگر افرادی در کودکی به‌طور یقین و قطع به حد اعلای کمال و رشد رسیدند - که باید هم رسیده باشند، وگرنه امامت و نصب آن‌ها بی‌معنا خواهد بود - قطعاً مورد تکلیف خواهند بود، و از آن‌جا که عقل کاملی داشته و از مقام عصمت بهره‌مندند، هرگز کار ناشایست انجام نخواهند داد.

از اینجا پاسخ اشکال برخی از علمای اهل سنت، درباره ایمان و اسلام امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قبل از بلوغ نیز داده می‌شود، آنان می‌گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام به حد بلوغ نرسیده بود، و لذا اسلامش ارزش ندارد، اسلامی که بدون تعقل و فهم و شعور عقلانی باشد چه فائده‌ای دارد؟ در حالی که اسلام

ابوبکر در سنین بالا بوده است، و اسلام در این سن با تعقل و فکر همراه بوده و از این رو دارای ارزش خاصی است.

پاسخ این اشکال این است که حضرت علی علیه السلام اگرچه قبل از بلوغ اسلام آورد، ولی او از کمال و عقلانیت کافی برخوردار بود، دوره کودکی حضرت علی علیه السلام با همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری شد. و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر دیگران ترجیح داده تحت تربیت خاص او قرار گرفته بود. با بصیرت کامل اسلام را برگزید و در حقیقت باید گفت: اسلام و شهادتین را به زبان جاری کرد، زیرا او کسی بود که از هنگام ولادت، ذکر توحید را بر زبان داشت و به تبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معتقد بود زمانی که دیگران مشغول بت پرستی بوده، و از توحید روی گردان بودند. پس حقیقتاً حضرت علی علیه السلام اولین مؤمن و مسلمان است. چه کسی گفته که هرکسی سنش بیشتر است، عقلش نیز بیشتر است؟ چه بسیار افراد بزرگ سال که یک دهم عقل و رشد یک کودک را هم ندارند.

۳ - علت امامت کودک

گاهی سؤال می شود: چه ضرورتی دارد امام، کودک باشد، در حالی که ممکن است مورد شک و تردید عده ای قرار گیرد؟

پاسخ: ممکن است عواملی چند در این انتخاب مؤثر باشد:

۱ - امتحان مردم؛ زیرا با اثبات امامت طفل، از راه معجزه و جهات دیگر، انسان مورد امتحان قرار می گیرد که چگونه در برابر حق تسلیم گردد، همان گونه که حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام این گونه امتحان شد و لذا مورد تکریم خاص قرار گرفت. و نیز علی بن جعفر علیه السلام که در سن بالا به امام

جواد علیه السلام احترام می گذاشت، تا به حدی که کفش های حضرت جواد علیه السلام را جفت می کرد و هنگامی که از او سؤال شد چرا چنین می کند، در حالی که با مقام و شأن او سازگاری ندارد، در جواب می گوید: خداوند این محاسن سفید را لایق مقام امامت ندانست، ولی این کودک را شایسته این مقام دید. این افراد به جهت این نوع تسلیم ها در مقابل حق، به مقامات عالی رسیدند.

۲ - برای اثبات این که امامت این شخص، از جانب خداوند است، زیرا اگر امامان تنها در بزرگسالی به مقام امامت نائل می شدند، ممکن بود گمان شود که مقامات و کمالات آنان همه اکتسابی است. ولی در طفل صغیر، هیچ گاه این گمان برده نمی شود. و اگر طفلی، فضایی در حد امامت داشت، شکی نیست که از جانب خداوند است، همان گونه که در مورد امام جواد علیه السلام چنین اتفاق افتاد. ولذا یک توجیه برای امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که کسی گمان نکند معارفی را که برای مردم آورده، از دیگران فرا گرفته، و یا در کتابی خوانده است.

۳ - برای اثبات این که مقام و منزلت، بر اساس لیاقت است نه بزرگی سن، چنان که در جریان فرماندهی اسامه بن زید چنین بود، زیرا در حالی که عده ای از صحابه بر عزل او اصرار داشتند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت لیاقت وی، اصرار بر فرماندهی او داشت.

۴ - از آنجا که تا امام رضا علیه السلام، امامان را یکی پس از دیگری به شهادت می رساندند، سنت الهی بر این قرار گرفت که از زمان امام جواد علیه السلام امامت در سنین پایین قرار گیرد، تا حاکمان جور و ظلم به امامت آنان باور نداشته و آن ها را نکشند، تا این که نوبت به امام زمان علیه السلام رسید، فهمیدند امامت در کودکی

ممکن است، آنان از امتحان امامت در همان سنین کم سربلند بیرون آمدند، لذا خواستند امام را به قتل برسانند، که خواست خدا بر آن تعلق گرفت که امام دوازدهم از هنگام ولادت در پشت پرده غیبت قرار گیرند.

۴ - قاعده لطف و امامت طفل

گاهی گفته می‌شود: امامت طفل با قاعده لطف، آن هم لطف مقرب سازگاری ندارد، زیرا لطف مقرب آن است که خداوند متعال هر عملی که در راستای اهداف خلقت، برای رسیدن انسان به کمال مؤثر است، انجام دهد، وگرنه نقض غرض خلقت است. و لذا لطف بر خداوند متعال واجب است. و می‌دانیم که قرار دادن و عطا کردن امامت به طفل از آنجا که مورد شک و تردید برخی از افراد خواهد شد، خلاف لطف است.

پاسخ: گاهی لطف اقتضا می‌کند که امامت در کودکی باشد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد هم مردم با آن امتحان می‌شوند و هم - برعکس - گروهی به امامت او یقین پیدا می‌کنند، زیرا ممکن است کسی احتمال دهد که فضایل و کمالات و معلومات را امام در طول عمر از دیگران کسب کرده یا با تجربه به دست آورده باشد، ولی این احتمال در امامت کودک وجود ندارد. و دیگر این که انسان بفهمد که امامت به لیاقت است، نه به بزرگی سن.

۵ - امامت در اختفا

برخی سؤال می‌کنند که چرا امام زمان علیه السلام از ابتدای کودکی در نهان به سر بردند، در حالی که وظیفه امام حضور در میان مردم و ارشاد آنان است؟ به بیانی دیگر چرا امام عسکری علیه السلام فرزند خود را از هنگام ولادت، از مردم مخفی داشت؟

پاسخ: برای پاسخ باید مقداری به تاریخ عصر امام حسن عسکری علیه السلام بازگردیم؛ آن حضرت معاصر با سه نفر از حاکمان بنی عباس؛ معتز، مهتدی و معتمد عباسی است، معتمد فردی متعصب و دشمن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هرکس حوادث سال‌های ۲۵۷ تا ۲۶۰ را که ایام حکومت او بود، مطالعه کند، به سفاکی و ستم او به علویین - خصوصاً اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - پی خواهد برد. از آنجا که می‌دانست مهتدی موعود علیه السلام با ستمگران مبارزه کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، جاسوس‌هایی از زنان قابله - مامایی - در خانه امام عسکری علیه السلام قرار داده بود، تا با ظاهر شدن اثر وضع حمل در هریک از کنیزان حضرت به دستگاه حکومت اطلاع دهند، تا هرچه سریع‌تر با آن مقابله کند.

فشار سیاسی به امام عسکری علیه السلام و کنترل ارتباطها و تماس‌ها با حضرت به حدی شدید بود که به شیعیان و اصحاب خود سفارش نموده بود تا در ملا عام کسی بر او سلام نکند، یا با دست به او اشاره ننماید، زیرا در این صورت در امان نخواهند بود.^۱

تنها راه ارتباط با حضرت، تجمع اصحاب در یکی از خانه‌ها، آن هم در تاریکی شب، بود.

ابویعقوب اسحاق بن ابان زمان امام عسکری و ارتباط مردم با آن حضرت را چنین توصیف می‌کند: «کان ابو محمد علیه السلام یبعث الی اصحابه و شیعته صیروا الی موضع کذا و کذا والی دار فلان بن فلان العشاء والعتمة فی لیلة کذا فانکم تجدونی هناك»؛ «امام عسکری علیه السلام کسی را به سراغ اصحاب و شیعیان

۱. بخارا الانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹، حدیث ۳۴.

خود می فرستاد و به آنان می فرمود: بعد از وقت عشا در فلان موضع و فلان خانه، در فلان شب جمع شوید، که مرا در آنجا خواهید دید.^۱

این شهر آشوب از داود بن اسود نقل می کند: «امام عسکری علیه السلام عصایی به من داد و فرمود: آن را به عمری بده. در بین راه عصا از دست من افتاد و شکست، ناگهان در وسط آن مکتوبی را یافتم. خدمت امام علیه السلام رسیدم و قضیه را عرض کردم. حضرت فرمود: «هرگاه کسی را یافتی که ما را دشنام می دهد راه خود را در پیش گیر و به مأموریتی که فرستاده شده ای عمل کن، مبادا که جواب دشنام و شماتت دشمنان ما را بدهی، یا خودت را معرفی کنی؛ زیرا ما در شهر و کشور بدی هستیم، تو راه خود را پیش گیر؛ و بدان که به طور حتم خبرها و حالات تو به ما می رسد؛ به این مطلب خوب دقت کن.»^۲

محمد بن عبدالعزیز بلخی می گوید: «یک روز در خیابان گوسفندان نشستیم، ناگاه مشاهده کردم که امام عسکری علیه السلام از منزل خود خارج شده به سوی خانه عمومی در حرکت است. با خود گفتم: اگر با صدای بلند بگویم: ای مردم! این حجت خدا در میان شما است، او را بشناسید، آیا مرا خواهند کشت؟ در این فکر بودم که امام عسکری علیه السلام به من نزدیک شد و با انگشت سیاه بر دهان مبارک خود گذاشت، و به من فهماند که سکوت کنم. شب همان روز به خدمت حضرت شرفیاب شدم. آن حضرت فرمود: یا باید کتمان کنی و یا این که کشته خواهی شد، جان خود را به خاطر خدا حفظ کن.»^۳

۱. همان، ج ۵۰، ص ۳۰۴، حدیث ۸۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۳، حدیث ۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۹، حدیث ۶۳؛ کشف الغم، ج ۲، ص ۴۲۲.

شدت اختناق در عصر امام عسکری علیه السلام به حدی رسید که اصحاب آن حضرت به توصیه او عمل کرده و هنگام نقل روایت تصریح به نام او نمی کردند. ولذا مقدس اردبیلی در «جامع الرواة» می گوید: «هر روایتی که اصحاب امام عسکری علیه السلام از شخصی با عنوان «رجل» نقل کرده اند، او امام عسکری علیه السلام است.^۱

امید و آرزوی شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن عصر، این بود که بتوانند در راه رفت و آمد حضرت بنشینند تا شاید، او را زیارت کنند.

یکی از شیعیان دچار شبهه و تثبیت شده بود، در راه بازگشت امام از دارالاماره نشست، تا شاید حضرت را مشاهده کرده و از او جواب شبهه اش را بخواهد، که ناگهان حضرت با اشاره انگشت سیابه به او فهماند که خدا یکی است.^۲

با وجود همین فشارهای شدید سیاسی بود که حضرت، نظام وکالت را تأسیس کرد، تا هم بتواند به نیازهای مردم رسیدگی کند و هم از گرفتاری هایی که از ناحیه ملاقات ها برای مردم حاصل می شد، بکاهد.

در این موقعیت حساس سیاسی، امام زمان علیه السلام متولد شد؛ کسی که حجت خدا در روی زمین، بعد از امام عسکری علیه السلام خواهد بود و دوازدهمین امامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده داده که خواهد آمد و بعد از او قیامت برپا خواهد شد؛ کسی که قرار است به کمک و لطف و عنایت خداوند در آخرالزمان حکومت توحیدی فراگیر برپا کرده و با رهبری خود زمین را پر از عدل و داد کند؛ کسی که به جهت قیام غیرمترقبه اش، نمی تواند بیعت کسی را بر گردن گیرد، آیا چنین امامی نباید از ابتدای ولادت و حتی از هنگام به امامت رسیدن

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۶۲

۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۳، حدیث ۶۷.

از دید عموم مردم غائب باشد، اگرچه در میان مردم است و با آنان زندگی می‌کند؟ قطعاً باید این چنین باشد وگرنه برخلاف مصالح کلی عالم خواهد بود.

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور
- ۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران

- ۱- قرآن کریم (دوری، کتبی، جیبی)
- ۲- کلیات مفاتیح الجنان (دوری، جیبی)
- ۳- منتخب مفاتیح الجنان (جیبی)
- ۴- نهج البلاغه (دوری، جیبی)
- ۵- صحیفه سجادیه
- ۶- ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام
- ۷- آئینه اسرار
- ۸- آثار گناه در زندگی و راه جبران
- ۹- آخرین پناه
- ۱۰- آخرین خورشید پیدا
- ۱۱- آشنایی با چهارده معصوم (دو)
- ۱۲- آقا شیخ مرتضی زاهد
- ۱۳- آیین انتظار (مختصر مکاتبات مبارکه)
- ۱۴- ارتباط با خدا
- ۱۵- از زلال ولایت
- ۱۶- اسلام شناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۷- امامت، غیبت، ظهور
- ۱۸- امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام
- ۱۹- امامت و ولایت در امامی شیخ صدوق
- ۲۰- امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیها السلام (روسی)
- ۲۱- امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان
- ۲۲- امام شناسی و پاسخ به شبهات
- ۲۳- انتظار بهار و باران
- ۲۴- انتظار و انسان معاصر
- ۲۵- اهمیت اذان و اقامه
- ۲۶- یا اولین امام در آخرین پیام
- ۲۷- پیامداد بشریت
- ۲۸- بهتر از بهار / کودکی
- ۲۹- پرچمدار نبوت
- ۳۰- پرچم هدایت
- ۳۱- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ترویج سیم و خشنونت طلبی
- ۳۲- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده داری
- ۳۳- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت ها و ارتداد
- ۳۴- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زن
- ۳۵- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلبی
- ۳۶- تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد
- ۳۷- تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد
- ۳۸- تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی)
- ۳۹- تاریخ سید الشهداء علیهم السلام
- ۴۰- تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام
- ۴۱- تشرف یافتگان (چهار دفتر)
- ۴۲- جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام
- ۴۳- چهارده گفتار ارتباط منوی با حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۴- چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام
- ۴۵- چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
- ۴۶- حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت
- ۴۷- حکمت های جاوید
- ۴۸- ختم سوره های یس و واقعه
- ۴۹- خزائن الأشعار (مجموعه اشعار)
- ۵۰- خورشید غایب (مختصر نظم الثانی)
- ۵۱- خوشه های ظلایی (مجموعه اشعار)
- ۵۲- دار السلام
- ۵۳- داستان هایی از امام زمان علیه السلام
- ۵۴- داغ شقایق (مجموعه اشعار)
- ۵۵- در انتظار منجی (روسی)

- ۵۶- در جستجوی نور
- ۵۷- در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نغمه المهدوی)
- ۵۸- دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر نسخه‌های پیشاور)
- ۵۹- دلشده در حسرت دیدار دوست
- ۶۰- دین و آزادی
- ۶۱- رجعت یا حیات دوباره
- ۶۲- رسول ترک
- ۶۳- روزنه‌هایی از عالم غیب
- ۶۴- زیارت ناحیه مقدسه
- ۶۵- سحاب رحمت
- ۶۶- سخنرانی مراجع در مسجد جمکران
- ۶۷- سرود سرخ انار
- ۶۸- سقا خود تشنه دیدار
- ۶۹- سلفی‌گری (وهایت) و پاسخ به شبهات
- ۷۰- سیاحت غرب
- ۷۱- سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی
- ۷۲- سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی)
- ۷۳- سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی
- ۷۴- شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشیخ الطائفة)
- ۷۵- شمس وراء السحاب / عربی
- ۷۶- صبح فرا می‌رسد
- ۷۷- ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۷۸- عاشورا تجلی دوستی و دشمنی
- ۷۹- عریضه نویسی
- ۸۰- عطر سبب
- ۸۱- عقد الدرر فی اخبار المنتظر علیه السلام / عربی
- ۸۲- علی علیه السلام مروارید ولایت
- ۸۳- علی علیه السلام و پایان تاریخ
- ۸۴- غدیر خم (روسی، آذری لاتین)
- ۸۵- غدیرشناسی و پاسخ به شبهات
- ۸۶- فتنه وهایت
- ۸۷- فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام
- ۸۸- فریادرس
- ۸۹- فرهنگ اخلاق
- ۹۰- فرهنگ تربیت
- ۹۱- فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (بخش)
- ۹۲- فوز اکبر
- ۹۳- فریادرس
- ۹۴- قصه‌های تربیتی
- ۹۵- کرامات المهدی علیه السلام
- ۹۶- کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام
- ۹۷- کمال الدین و تمام النعمة (دو جلد)
- ۹۸- کهکشان راه شیری (مجموعه اشعار)
- ۹۹- گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)
- ۱۰۰- گفتمان مهدویت
- ۱۰۱- گنجینه نور و برکت، ختم صلوات
- ۱۰۲- امام فضیلت‌ها
- ۱۰۳- مشکاة الانوار
- ۱۰۴- مفرد مذکر غائب
- ۱۰۵- مکیال المکارم (دو جلد)
- ۱۰۶- منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ
- ۱۰۷- منجی موعود از منظر نهج البلاغه
- ۱۰۸- منشور نینوا
- ۱۰۹- موعودشناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۱۰- مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات
- ۱۱۱- مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی
- ۱۱۲- مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۲، چهارم، دو جلد
- ۱۱۳- مهربان‌تر از مادر / نوجوان
- ۱۱۴- مهر بیکران
- ۱۱۵- میثاق منتظران (شرح زیارت آل‌سین)
- ۱۱۶- تاپیدا ولی با ما / فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالی
- ۱۱۷- نجم الثاقب
- ۱۱۸- نجم الثاقب (دو جلدی)
- ۱۱۹- ندای ولایت

- ۱۲۰ - نشانه‌های ظهور او
 ۱۲۱ - نشانه‌های یاز و چکامه انتظار
 ۱۲۲ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات
 ۱۲۳ - نماز شب
 ۱۲۴ - نهج الکرامه لقتله نوشته‌های امام حسین علیه السلام
 ۱۲۵ - و آن که دیرتر آمد
 ۱۲۶ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات
 ۱۲۷ - وظایف منتظران
 ۱۲۸ - ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام
 ۱۲۹ - هدیه احمدیه / امیر / نجیب
 ۱۳۰ - همراه با مهدی منتظر
 ۱۳۱ - یاد مهدی علیه السلام
 ۱۳۲ - یار غائب از نظر (بجزیره انبار)
 ۱۳۳ - ینابیع الحکمة لعمری - پنج جلد

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدس جمکران مکاتبه و یا با شماره
 تلفن‌های ۰۲۵۱ - ۷۲۵۳۳۴۰، ۷۲۵۳۷۰۰ تماس حاصل نمایید.
 کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

- تهران: ۰۲۱ - ۶۶۹۲۸۶۸۷، ۶۶۹۳۹۰۸۳
 یزد: ۰۳۵۱ - ۶۲۸۰۶۷۱ - ۲، ۶۲۴۶۴۸۹
 فریدونکار: ۰۱۲۲ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۱۴